





# نام کتاب

ترجمه و شرح ن.....

جلد ۵

دکتر.....

عضو هیئت علمی.....

سرشناسه:	
عنوان و نام پدیدآور:	
مشخصات نشر:	
مشخصات ظاهری:	
شابک:	
وضعیت فهرست‌نویسی:	
یادداشت:	
موضوع:	
شناسه افزوده:	
رده‌بندی کنگره:	
شماره کتابشناسی ملی	

عنوان کتاب:

مؤلف:

ویراستار:

صفحه‌آرا و طراح جلد:

ناشر:

شمارگان:

نوبت چاپ: اول،

نشانی:

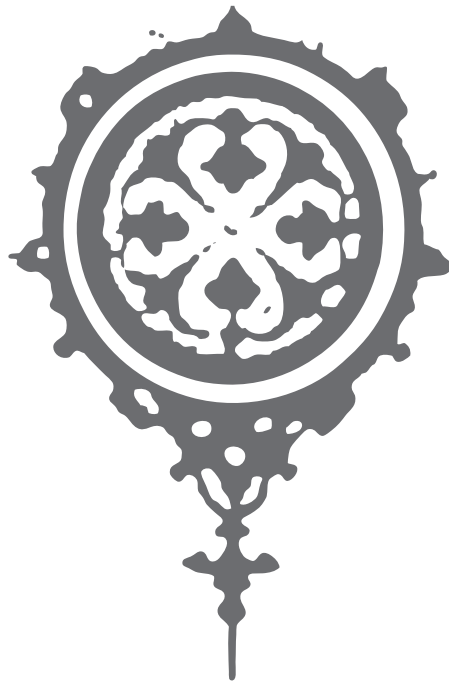
رایانامه:

وب‌نما:

## فهرست

۳۵	مقدمه.....
۴۷	خطبه ۱
۴۸	۱. اوصاف خداوند.....
۴۸	۱.۱. بلندای ستایش.....
۵۰	۱.۲. نامتناهی بودن نعمت‌های خداوندی.....
۵۱	۱.۳. عجز از ادای حق خداوند.....
۵۱	۱.۴. عجز از ادراک خداوند.....
۵۳	۱.۵. نامحدود بودن خداوند.....
۵۵	۱.۶. قدرت خداوند.....
۵۶	۱.۷. رحمت خداوند.....
۵۶	۱.۷.۱. انتشار بادها.....
۵۷	۱.۷.۲. کوه‌ها وسیله آرامش زمین.....
۵۹	۲. توحید ذات و صفات.....
۵۹	۲.۱. گام اول.....
۶۰	۲.۲. منتهای معرفت.....
۶۱	۲.۳. منتهای یقین.....
۶۱	۲.۴. منتهای توحید.....
۶۲	۲.۵. منتهای اخلاص.....
۶۲	۲.۶. جدایی صفات از ذات در ممکنات.....
۶۳	۲.۷. ملازمت توصیف با قرین شدن.....
۶۳	۲.۸. ملازمت اقتران با دوگانگی.....
۶۳	۲.۹. ملازمت دوگانگی با تجزیه.....
۶۳	۲.۱۰. ملازمت تجزیه با جهل.....





## مقدمه

### ۱. معرفی نهج البلاغه

نهج البلاغه از نظر محتوا جزء کتب حدیثی به شمار می‌رود که در آن به صورت مستقیم سخنان، مکتوبات و تقریرات حضرت امیر علیه السلام منعکس شده است. از سویی دیگر، با توجه به تعریف سنت که آن را به معنای قول و تقریر معصوم می‌دانند، نهج البلاغه را باید مجموعه‌ای دانست که در آن سنت امیر مؤمنان علیه السلام گرد آمده است. از دیگر سو، کتاب‌های حدیثی را از نظر نوع چینش احادیث به ده دسته تقسیم می‌کنند<sup>۱</sup> که مشهورترین آن‌ها مسانید<sup>۲</sup>، سنن<sup>۳</sup> و جوامع حدیثی است. با توجه به نوع چیدمان احادیث در نهج البلاغه می‌توان آن را از نوع مسانید دانست که در آن تنها روایات حضرت امیر علیه السلام آمده است. در واقع نهج البلاغه را می‌توان «مسند علی بن ابیطالب» نام نهاد.

عنوان «نهج البلاغه» از دو واژه ترکیب یافته است: «نهج» به معنای روش و شیوه؛ «بلاغت» به معنای «رسایی». بلاغت در اصطلاح عبارت است از برخورداری گفتار از فصاحت و

۱. تحفة الاحوذی، ص ۱۴۳-۱۱۰

۲. مسند از اصطلاحات علم حدیث بوده و به کتاب حدیثی اطلاق می‌شود که در آن روایات به ترتیب صحاله جمع‌آوری شده باشد.

۳. سنن به آن دسته از جوامع حدیثی اطلاق می‌شود که گردآورندگان آن بیشتر به جمع‌آوری روایات احکام و آداب و سنن پرداخته‌اند.







## خطبه ۱۴۶

### شناسنامه خطبه

**تاریخ، زمان و مکان وقوع:** قبل از جنگ با امپراتوری ایران  
در زمان خلافت عمر در مدینه، سال ۱۵ هجری  
**مخاطب:** خلیفه دوم (عمر)  
**موضوع:** سیاسی، نظامی، اعتقادی  
**ویژگی:** پاسخ به مشورت خواهی عمر<sup>۱</sup>

۱. شناسنامه نهج البلاغه، ص ۱۵.

### پیشگفتار خطبه

این خطبه در مجموع یک مطلب را دنبال می‌کند و آن اینکه در بعضی از شرایط، شرکت رئیس حکومت در جنگ بسیار خطرناک است و ممکن است دو مشکل مهم به بار آورد:

۱. نفرت دشمن دست‌به‌دست هم بدهند و او را به هر قیمتی که شده از پای درآورند و نظام لشکر از هم گسسته شود؛
۲. به فرض که چنین خطری پیش نیاید، ممکن است با خالی شدن پشت جبهه، دشمنان از اطراف و اکناف به مراکز اصلی اسلام حمله‌ور شوند و خطرات مهمی از این نظر دامان اسلام و مسلمین را بگیرد.

این خطبه به خوبی نشان می‌دهد که علی علیه السلام آنجا که پای مصالح اسلام و مسلمین در میان بود، حتی به مخالفان خود نیز کمک می‌کرد تا مبادا کمترین آسیبی به حوزه اسلام برسد. البته این سخن بدان معنا نیست که رئیس حکومت، هرگز نباید شخصاً در میدان نبرد حاضر



شود تا کار خود امیر مؤمنان علیه السلام در جنگ‌های جمل و صفین و نهروان و از آن بالاتر حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله در غزوات نقض شود، بلکه شرایط کاملاً متفاوت است و شرایط زمان خلیفه دوم چنین اقتضا می‌کرد.





إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَلَا خِذْلَانُهُ بِكَثْرَةِ وَلَا بِقِلَّةِ وَهُوَ دِينُ اللَّهِ  
الَّذِي أَظْهَرَهُ وَجُنْدُهُ الَّذِي أَعَدَّهُ وَأَمَدَّهُ حَتَّى بَلَغَ مَا بَلَغَ وَطَلَعَ حَيْثُ طَلَعَ،  
وَ نَحْنُ عَلَى مَوْعُودٍ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ مُنْجِزٌ وَعَدَّهُ وَ نَاصِرٌ جُنْدَهُ وَ مَكَانُ الْقَيْمِ  
بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمَّهُ، فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَ  
ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدَافِيرِهِ أَبَدًا، وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ وَ إِنْ كَانُوا قَلِيلًا فَهُمْ كَثِيرُونَ  
بِالْإِسْلَامِ عَزِيزُونَ بِالْاجْتِمَاعِ، فَكُنْ قُطْبًا وَ اسْتَدِرِ الرَّحَى بِالْعَرَبِ وَ أَصْلِهِمْ  
دُونَكَ تَارَ الْحَرْبِ، فَإِنَّكَ إِنْ شَخَصْتَ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ انْتَفَقَتْ عَلَيْكَ الْعَرَبُ  
مِنْ أَطْرَافِهَا وَ أَطْرَافُهَا حَتَّى يَكُونَ مَا تَدْعُ وَرَاءَكَ مِنَ الْعُورَاتِ أَهَمَّ إِلَيْكَ  
مِمَّا بَيْنَ يَدَيْكَ. إِنَّ الْأَعَاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ عَدَاً يَقُولُوا هَذَا أَصْلُ الْعَرَبِ  
فَإِذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اسْتَرْحُتُمْ فَيَكُونُ ذَلِكَ أَشَدَّ لِكَلْبِهِمْ عَلَيْكَ وَ طَمَعِهِمْ فِيكَ.  
فَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ مَسِيرِ الْقَوْمِ إِلَى قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ هُوَ أَكْرَهُ  
لِمَسِيرِهِمْ مِنْكَ وَ هُوَ أَقْدَرُ عَلَى تَغْيِيرِ مَا يَكْرَهُ؛ وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عِدَدِهِمْ،  
فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نَقَاتِلُ فِيمَا مَضَى بِالْكَثْرَةِ وَ إِنَّمَا كُنَّا نَقَاتِلُ بِالنَّصْرِ وَ الْمَعُونَةِ.

و من کلام له علیه السلام و قد استشاره عمر بن الخطاب فی الشخوص لقتال الفرس بنفسه:  
وقتی عمر بن خطاب برای شرکت در جنگ ایران<sup>۱</sup> با امیر مؤمنان مشورت کرد، حضرت فرمود:

### ۱. نصرت خداوند، عامل پیروزی

«إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَلَا خِذْلَانُهُ بِكَثْرَةِ وَلَا بِقِلَّةِ وَهُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَظْهَرَهُ وَ جُنْدُهُ  
الَّذِي أَعَدَّهُ وَ أَمَدَّهُ حَتَّى بَلَغَ مَا بَلَغَ وَ طَلَعَ حَيْثُ طَلَعَ»<sup>۲</sup>

پیروزی و شکست اسلام به فراوانی لشکر و اندکی آن نبود. آن دین خداست که خدا پیروزش  
کرد و ارتش حق است که آن را فراهم آورد و یاری داد تا رسید به آنجا که باید برسد و طلوع  
کرد تا جایی که باید طلوع کند.

۱. منظور از جنگ ایران، جنگ قادسیه است که در سال ۱۶ هجری میان مسلمانان و ایرانیان در زمان یزدگرد سوم روی  
داد. در این جنگ با اینکه در سپاه یزدگرد ۱۲۰ هزار نفر و در سپاه مسلمانان تنها سی و چند هزار نفر شرکت داشتند،  
مسلمانان پیروز شدند.

۲. خِذْلَانٌ: شکست.

أَعَدَّهُ: آن را آماده کرد، آماده و مهیا کرده است؛ اعداد و عدّه از همین ماده است؛ أَعَدَّهُ: آغزه.

أَمَدَّهُ: او را یاری نمود، کمک و امداد کرده است.

طَلَعَ: سردرآورد؛ الکوکب طلوعا ظهر و طلع الجبل علاه.





### نکته

● ممکن است تفاوت میان جمله «بَلَّغْ مَا بَلَّغَ» و «طَلَعَ حَيْثُ طَلَعَ» این بوده باشد که جمله دوم از خاستگاه اسلام خیر می دهد و جمله اول از منتهای منطقه نفوذ اسلام سخن می گوید. این احتمال نیز وجود دارد که جمله اول اشاره به مناطقی دارد که اسلام در آنجا نفوذ کرد و جمله دوم اشاره به مناطقی دارد که هرچند اسلام در آنجا نفوذ نکرد ولی آوازه اسلام در آنجا پیچید و شعاع اسلام در آن افتاد یا اینکه جمله اول اشاره به قدرت و قوت اسلام است و جمله دوم اشاره به گسترش اسلام<sup>۱</sup>.

### مشابه

◇ ﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ﴾<sup>۲</sup> آیا آنان که یاران شما هستند می توانند در برابر خدا یاری تان کنند؟

◇ ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>۳</sup> او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند؛ هرچند مشرکان کراهت داشته باشند.

◇ ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾<sup>۴</sup> خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند وعده می دهد که آن ها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد؛ همان گونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید.

## ۲. وعده حتمی خدا

﴿وَ تَحْنُ عَلَى مَوْعُودٍ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ مُنْجِزٌ وَعْدَهُ وَ تَاصِرٌ جُنْدُهُ﴾<sup>۵</sup>

خداوند به ما وعده پیروزی داده است و او به وعده خویش عمل خواهد کرد و سپاه خود را یاری می کند.

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۵، ص ۶۴۷.

۲. ملک، ۲۰.

۳. توبه، ۳۳.

۴. نور، ۵۵.

۵. مُنْجِزٌ: تحقق دهنده؛ اسم فاعل از «انجَزَ» به معنای وفاکننده.  
جُنْدُهُ: سپاه.



## نکته

● حضرت، اولاً به طور مستقیم پیشنهاد عثمان و طلحه را رد نمی‌کند و خود را با آنان درگیر نمی‌سازد بلکه نظر خود را مطرح و برای آن استدلال می‌آورد؛ ثانیاً در شرایطی که اصل اسلام در خطر است و دشمن به اساس اسلام حمله کرده و ممکن است بر اثر عملی شدن پیشنهاد غلط، اسلام آسیب ببیند، حضرت اختلاف خود با حکومت و خلیفه دوم را به طور موقت نادیده می‌گیرد و خلیفه را راهنمایی می‌کند.

## مشابه

◇ ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾<sup>۱</sup> ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و [در آخرت] روزی که گواهان به پا می‌خیزند، یاری می‌دهیم.

◇ ﴿إِنَّ مَا تُوْعَدُونَ لَأْتِي وَ مَا أَنتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾<sup>۲</sup> هر چه به شما وعده داده‌اند، خواهد آمد و شما را راه‌گریزی نیست.

## ۳. موقعیت زمامدار

﴿وَ مَكَانَ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانَ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ فَإِنِ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدَافِيرِهِ أَبَدًا﴾<sup>۳</sup>

موقعیت زمامدار مانند رشته است که مهره‌ها را جمع می‌کند و ارتباط می‌بخشد. اگر رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده می‌شوند و هریک به جایی خواهند افتاد؛ به گونه‌ای که هرگز نتوان همه را جمع کرد.

۱. غافر، ۵۱.

۲. انعام، ۱۳۴.

۳. الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ: زمامدار، حکمران؛ «قائم به امر» یعنی خلافت، ولی امر.

النَّظَامِ: رشته‌ای که با آن مهره‌های سوراخ‌دار را به نظم می‌کشند؛ گرچه مفهوم کلی شناخته شده‌ای دارد ولی در اینجا به معنی ریسمانی است که در تسبیح یا گردن‌بند می‌کنند و دانه‌ها را نظام می‌بخشد؛ نظمت: الخرز نظماً من باب ضرب جعلته فی خیط جامع له و هو النظام بالكسر.

الْخَرْزُ: مهره‌ها؛ به معنی دانه‌های سوراخ‌داری است که گاه قیمتی و گاه معمولی است و از آن گردن‌بند یا تسبیح درست می‌کنند و ریشه اصلی آن «خرز» به معنی سوراخ کردن پوست یا چیز دیگری است؛ محرکة معروف و الواحد خرزة کتصّب و قصبه.

يَضُمُّهُ: پیوند می‌دهد.

حَدَافِيرِهِ: همگی، تمامی؛ جمع «حذفور» و «حذفار» به معنی جانب و اطراف چیزی است و «حذفیر» به معنی تمام جوانب است؛ الحذفور: و زان عصفور الجانب كالحذفار و الجمع حذفير، و أخذه بحذفيره أى بأسره أو بجوانبه.



### تشبیه

**مشبه:** موقعیت زمامدار  
**مشبه‌به:** رشته‌ای که مهره‌ها را جمع می‌کند  
**وجه شبیه:** زمامدار و فرمانده یک کشور به منزلهٔ ریسمان تسبیح یا گردن‌بند است که رمز وحدت و انسجام امت است. زمامداران باید آن قدر سعهٔ صدر داشته باشند تا بتوانند تمام افراد را در یک مجموعهٔ منسجم جمع کنند.

### ۴. روحیه دادن امام

«وَ الْعَرَبُ الْيَوْمَ وَ إِن كَانُوا قَلِيلًا فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ عَزِيزُونَ بِالْاجْتِمَاعِ»<sup>۱</sup>  
 عرب امروز هر چند تعدادشان کم است ولی اسلام، آنان را فراوان ساخته و وحدت کلمه نیرومندشان نموده!

#### نکته

● پیش از بعثت پیامبر و قبل از اینکه اسلام گسترش یابد، ایران و روم و دیگر کشورهای قدرتمند یا ضعیف ارزشی برای عرب‌ها قائل نبودند و قضاوتشان دربارهٔ عرب‌ها این بود که عرب‌ها عده‌ای بیابان‌نشین سوسمارخوار هستند ولی همین عرب‌ها در پرتو اسلام قدرتشان به اندازه‌ای افزایش یافت که شامات و یمن را به تصرف خود درآوردند و ایران نیز به وحشت افتاد. این است که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید عرب‌ها گرچه در مقابل دشمن اندک هستند ولی به واسطهٔ ایمان و اسلام توانمندند و به خاطر اتحادی که در پرتو اسلام پیدا کرده‌اند قدرتمند و پیروز هستند.

### ۵. نقش محوری رهبر

«فَكُنْ قُطْبًا وَ اسْتَدِرِ الرَّحَى بِالْعَرَبِ وَ أَصْلِهِمْ دُونَكَ نَارَ الْحَرْبِ»<sup>۲</sup>

۱. عَزِيزُونَ: قدرتمند و شکست‌ناپذیر؛ از مادهٔ «عَزَزَ» به معنای عزّت و توانایی است در مقابل ذلّت.

۲. قُطْبًا: مرکز؛ محور.

اسْتَدِرِ: بچرخان؛ فعل امر در باب استفعال از مادهٔ «دَارَ، يَدُوْرُ».

الرَّحَى: آسیاب، آسیای دستی.

أَصْلُ: افکندن در آتش؛ از مادهٔ «صَلَى» به معنی ورود در آتش یا سوختن در آن است و هنگامی که به باب افعال می‌رود به معنی افکندن در آتش می‌آید و این تعبیر در اینجا اشاره به این است که وقتی لشکریان در آتش جنگ مشغول فعالیت‌اند خود را از آن‌ها دور کن تا دشمن نتواند به تو آسیب برساند؛ صلی: اللحم یصلیه صلیا من باب رمی شواه أو ألقاه فی النار للاحراق كأصلاه و صلاه و یده بالنار سخنها و صلی النار و بها کرصی صلیا و صلیتا قاسی حرّها، و أصلاه النار و صلا إیاه و فیها و علیها أدخله إیاهها و أثواه فیها.  
 دُونَكَ: بدون خودت.



تو [خلیفه دوم] مانند محور آسیا باش و به کمک اعراب آسیا را بچرخان. آنان را به میان میدان جنگ روانه ساز [و خود برکنار بمان].

#### نکته

● حضرت علی علیه السلام به عمر به عنوان خلیفه پیشنهاد می‌کند که تو باید مانند قطب در جای خود برقرار و ساکن باشی و به وسیله عرب، سنگ آسیای جنگ را بچرخانی. در حقیقت حضرت از خلیفه می‌خواهند که شخصاً در جنگ شرکت نکند بلکه در مرکز بماند و جنگ را فرماندهی کند.

### ۶. غافل نشدن از دشمنان داخلی

«فَاتَّكِبْ إِنْ شَخَّصْتَ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ انْتَقَصْتَ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا وَأَقْطَارِهَا حَتَّى يَكُونَ مَا تَدْعُ وَرَاءَكَ مِنَ الْعُورَاتِ أَهَمَّ إِلَيْكَ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْكَ»<sup>۱</sup>

زیرا اگر بیرون روی، عرب از همه طرف پیمان با تو را بگسلند تا جایی که حفظ مرزهایی که پشت سر گذاشته‌ای برای تو از رفتن به کارزار مهم‌تر شود.

#### نکته

● اشاره به اینکه اسلام هنوز در آغاز کار بود و منافقان و بازماندگان عصر جاهلیت هنوز در صفوف عرب جای داشتند و در انتظار فرصتی بودند که از پشت به مسلمانان واقعی خنجر بزنند. اگر زمامدار و یاران وفادارش همگی به نقطه دوردستی بروند، میدان برای بداندیشان و مفسدان و منافقان خالی می‌شود و ممکن است آن‌ها خطراتی بیافرینند که از خطر دشمن بیرونی خطرناک‌تر باشد؛ اضافه بر این اگر مشکلی برای لشکر در جبهه‌ها به

۱. شَخَّصْتُ: خارج شدی؛ از ماده «شخص» در اصل به معنی خارج شدن از منزل یا شهر است و از آنجا که به هنگام بیرون رفتن، انسان نمایان می‌شود، به بلندی‌ها و قامت انسان که از دور ظاهر می‌شود اطلاق شده است و به مسافر «شاخص» می‌گویند؛ چون به هنگام ورودش به شهر نمایان است. این واژه به هر چیز بلندی نیز اطلاق می‌شود.

انْتَقَصْتُ: نقض پیمان کرد، منفجر می‌شوند، شورش می‌کنند.

أَقْطَارُهَا: ناحیه و منطقه‌ای از زمین؛ جمع «قطر».

مَا تَدْعُ: آنچه باقی می‌گذاری؛ از ماده «وَدَعُ» به معنای رها می‌کنی، وامی‌گذاری.

الْعُورَاتُ: نقاط آسیب‌پذیر؛ جمع «عورت» در اصل به معنی عیب و عار است و از آنجا که آشکار ساختن آلت جنسی مایه عیب و عار است به آن «عورت» اطلاق شده ولی این واژه معنی وسیع‌تر و گسترده‌تری نیز دارد و آن نقطه آسیب‌پذیر و آنچه انسان از آن بیم و وحشت و نگرانی دارد و از آنجایی که مرزهای هر کشوری از مناطق آسیب‌پذیر و نگران‌کننده‌ای است، این واژه در این مورد نیز به کار می‌رود ولی در خطبه بالا برخلاف آنچه گفته‌اند به معنی مرزها نیست بلکه منظور نقاط آسیب‌پذیر و نگران‌کننده در داخل کشور اسلام است که از سوی منافقان ممکن است مورد هجوم واقع شود و جمله «ما تدع وراءك» گواه بر این معناست؛ زیرا هنگامی که لشکر به سوی دشمن خارجی حرکت می‌کند، آنچه پشت سر او قرار می‌گیرد، بخش‌های داخلی کشور است؛ العورة: فی الثغر و الحرب خلل یخاف منه و الجمع عورات بالسكون للتخفيف و القياس الفتح لآته اسم و هو لغة هذلی.



وجود آید، زمامداری که در مرکز نشسته است می‌تواند گروه‌های تازه‌نفسی را بسیج کند و به میدان بفرستد ولی اگر خودش در میدان باشد، پشت لشکر به کلی خالی می‌شود.<sup>۱</sup>

## ۷. رهبر؛ ریشه و اساس امت

«إِنَّ الْأَعَاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ غَدًا يَقُولُوا هَذَا أَصْلُ الْعَرَبِ فَإِذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اسْتَرْحْتُمْ فَيَكُونُ ذَلِكَ أَشَدَّ لِكَلْبِهِمْ عَلَيْكَ وَطَمَعِهِمْ فِيكَ»<sup>۲</sup>

اگر عجم‌ها فردا چشمشان به تو افتد می‌گویند اساس و ریشه عرب این است و اگر آن را قطع کنیم، راحت خواهیم شد. این تفکر، آن‌ها را در مبارزه با تو و طمع در نابودی و آزارت حریص‌تر و سرسخت‌تر می‌کند.

### نکته

● در جنگ‌ها احياناً اگر پرچم یک طرف بخوابد آن طرف دچار ضعف و شکست می‌شود؛ بنابراین اگر فرمانده جنگ که مهم‌تر و کارسازتر از پرچم است، آسیب ببیند، پیروزی طرف مقابل بسیار نزدیک و قریب به یقین می‌شود.

## ۸. خداوند توانا بر هر چیز

«فَأَمَّا مَا دَكَرْتَ مِنْ مَسِيرِ الْقَوْمِ إِلَى قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ هُوَ أَكْرَهُ لِمَسِيرِهِمْ مِنْكَ وَهُوَ أَقْدَرُ عَلَى تَغْيِيرِ مَا يَكْرَهُ»<sup>۳</sup>

اینکه گفתי آنان به راه افتاده‌اند تا با مسلمانان پیکار کنند، خدای سبحان از آمدن آنان بیش از تو ناخشنود است و نیز بر دگرگون کردن آنچه ناخشنودش می‌سازد، تواناتر است.

### نکته

● سخن امام علیه السلام بر این پایه است که هرچند آمدن ایرانیان به جنگ مسلمانان خطر و مفسده است لیکن رفتن او به همراه سپاهیان برای جنگ با ایرانیان، خطر و مفسده‌ای بزرگ‌تر است، در این صورت باید خطر بزرگ‌تر را برطرف ساخت و دفع مفسده دیگر را

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۵، ص ۶۵۴.

۲. الْأَعَاجِمُ: عجم‌ها؛ جمع عجم، مقابل عرب.  
اقْتَطَعْتُمُوهُ: قطع کردید؛ باب افتعال از «قَطَعَ» به معنای قطع کردید، بریدید.  
اسْتَرْحْتُمْ: راحت شدید.

لِكَلْبٍ: تهاجم، سماجت و سخت‌کوشی، شدت جنگ و کشتار آن‌ها؛ الكلب: محرکه الحرس و الشدة.

۳. يَكْرَهُ: کراهت دارد؛ از ماده «كره» به معنی ناپسند داشتن و امتناع.





به خدا وا گذاشت؛ زیرا خداوند نیز آن را ناخوش می‌دارد و او در دفع آنچه مکروه اوست تواناتر است.<sup>۱</sup>

#### مشابه

◇ ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾<sup>۲</sup> می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند ولی خدا کامل‌کننده نور خویش است؛ اگرچه کافران را ناخوش آید.

#### ۹. پیروزی اندک بر بسیار

﴿فَأَمَّا مَا دَخَرْتُمْ مِنْ عَدُوِّهِمْ فَآتَانَا لَمْ نَكُنْ نَقَاتِلُ فِيهَا مَضَىٰ بِالْكَثْرَةِ وَإِنَّمَا كُنَّا نَقَاتِلُ بِالنَّصْرِ وَالْمَعُونَةِ﴾

اما آنچه دربارۀ تعداد زیاد سربازان دشمن یادآور شدی، بدان که ما در گذشته در نبرد با دشمن بر اساس کثرت نفرات پیکار نمی‌کردیم، بلکه با یاری و کمک خداوند جنگ می‌نمودیم.

#### مشابه

◇ ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾<sup>۳</sup> چه بسا گروه اندکی که بر گروه بسیاری غلبه کند که خدا با کسانی است که پای می‌فروشند.

◇ ﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾<sup>۴</sup> و یاری تنها از سوی خداست که او پیروزمند و حکیم است.

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۴، ص ۴۱۶.

۲. صف، ۸.

۳. بقره، ۲۴۹.

۴. انفال، ۱۰.